

کودکان و سرنوشت فردای جهان! ...

چند روز پیش در خانه‌ی یکی از دوستان بودم که تازه از سفر برگشته بودند. پسر دوازده ساله‌شان برای خوشحال کردن ما چند حرکت ژیمناستیک زیبا انجام داد و برای بیشتر شاد کردنمان رفت چاقویی را که خریده بود آورد و با ذوق ضامنش را فشار می‌داد تیغه‌ای سیاه بیرون می‌پرید! فکر کردم اسباب بازی پلاستیکی است ولی پسر خندید و گفت نه! این چاقوی راستیه!

گفتم به چه دردی می‌خوره؟ گفت مال آدم‌کشی‌یه آن قدر این واژه را با آرامش می‌گفت که اگر صدایش را نمی‌شنیدی فکر می‌کردی دارد در باره‌ی شکلات حرف می‌زند!

پشتم لرزید! گفتم خب به‌چه درد تو می‌خوره؟ گفت هیچی برای دکور اتاقم گرفته‌م! گفتم این وسیله‌ی کشتنه! خندید و دندانهای پشت تیغه را نشان داد و...

نگران این پسرک نابغه بودم او که به اندازه‌ی پدرش که مهندس کامپیوتر است کامپیوتر را به‌اندازه‌ی آموختن به‌ما می‌شناسد! به کجا دارد می‌رود؟! او و صدها میلیون چون او را در جهان به کجا دارند می‌کشانند؟!

بشریت امروز بیش از هر چیز نیاز به مهربانی جامعه‌ای آگاه و انسان ساز دارد!

این مقاله را پیشکش می‌کنم به مادران و پدران که بشریت را شاد و مهربان می‌خواهند.

تحدید نشاط کودکانه

دوران ما دوران تحولات شگرف است. مادرمان زمین، هرگز فرزندانش را چنین پویا و خلاق ندیده است.

این بشریت پرنبوغ، از یکسو، گام اندیشه به فضاهای بسیار دور نهاده و دست کاونده به‌زرفای دریاها، سینه‌ی کوه‌ها و گستره‌ی صحراها رسانده، و از دیگر سوی، چشم از خود پوشیده و زیبایی‌های زندگی را آرام آرام به‌فراموشی سپرده است! بشریت سرمست پیروزی‌های علمی و تکنولوژیکی، به‌راهی افتاده است که هستی خویشتن را به‌خدمت آفریده‌ی خود درآورده، تا آن‌جا که اسیر زوائد مسموم آن شده است! زوائدی که گاه نرم و نوازشگر، پاها را می‌بندند، و گاه درشت و خشن، خونین و مالین کنان، می‌کوبند و ویران می‌کنند! در این میان کودکان و نوجوانان امروز، یعنی "سازندگان فردای جهان" آسیب‌های بسیاری می‌بینند!

دوران کودکی نسل باهوش امروز را با کودکی نسل‌های پیش ، مقایسه کنیم، با همه‌ی ناپیش‌رفتگی آن دوران ؛ ما از صبح تا شب در حیاط خانه و یا اگر نبود در کوچه‌های خاکی، همه‌ی ورزش‌ها را بازی می‌کردیم. از "گرگ گرگ" تا "عمو زنجیر باف"، "طناب بازی"، "خرک" ، گوشه به گوشه، "هفت سنگ"، "دشده" و...

همه‌ی آن بازی‌ها ، ورزش‌هایی بودند که روح جمع‌گرایی در آن‌ها موج می‌زد. در "گرگ گرگ"، گریختن از خطر را شادمانه یاد می‌گرفتیم. در "عمو زنجیر باف" دست در دست هم با صداقت کودکانه می‌چرخیدیم، شعر می‌خواندیم و می‌خندیدیم. در "طناب بازی" ، هم‌آهنگی دست و پا و مغز را با هوش سرشار کودکانه فرا می‌گرفتیم و در "خرک" خیز برداشتن و گذشتن از سختی‌ها را تمرین می‌کردیم و...

همه‌ی بازی‌هایمان فلسفه‌ای در پشت و حرفی برای گفتن داشتند . نتیجه‌شان هم روزی پر از مهربانی و نشاط برایمان به‌ارمغان می‌آورد.

با رفتن خورشید خانم به پشت کوه به‌هنگام خداحافظی همه با هم می‌خواندیم: "نخود نخود هرکه خانه‌ی خود

، لوبیا لوبیا فردا صبح زود بیا!"

فردا باز هم پس از انجام تکلیف‌های مدرسه ، می‌دویدیم توی کوچه و باز هم سرخوش و عرق‌ریزان ، شاداب و خندان برمی‌گشتیم خانه.

سال‌های سال است که آن نشاط و شادابی را همچنان در جان خود داریم.

کودکان این دوران چه می‌کنند؟ وقتی از مدرسه به خانه می‌رسند، پای تلویزیون می‌نشینند؛ نشستنی که بیش‌تر شبیه بند شدن به‌پای تلویزیون است! از این کانال به‌آن کانال، از این برنامه به‌آن برنامه! برنامه‌هایی که برخی هیچ تناسبی با سن و احساس بچه‌ها ندارند. بیش‌ترشان خشن و نامهربان، سرشار از هفت‌تیر و دشنه و دشمنی!

هرگز نمی‌توانم فراموش کنم ،به‌هنگام پخش "هاچ زنبور عسل" که در آن ، هاچ ماه‌ها به‌دنبال مادر گم‌شده اش می‌گشت؛ چه‌گونه کودکان را با خود به درون ماجراهای خوش آب و رنگ و دل‌هره آور می‌کشاند! این را از کودکان آن زمان که جوانان امروز هستند، می‌شود پرسید.

سال‌هاست که مشخص شده که هرچه نزدیک‌تر به تلویزیون بنشینیم ؛ زیان بیش‌تری می‌بینیم.

.....

بارها کودکانی را دیده و می‌بینیم که در چند سانتیمتری تلویزیون نشسته؛ چشم و ذهن به‌ماجرای آنها دارند و تند و تند پفک و... می‌خورند!

شما چهره‌ی کودکان را خوب نگاه کنید، آیا آنها راسرخ و سرخال می‌بینید؟ بیشتر آنها کم‌خون و رنگ پریده هستند!

هیچ آدمی دیوارها را دوست ندارد! بچه‌ها را از میان دیوارها و صحنه‌های خشن و نامهربان، و خوراکی‌های آسیب‌رسان نجات باید داد!

می‌گویند مادری فرزندش سه‌ساله‌اش را نزد اندیشمندی می‌برد و شادمانه می‌گوید، "پسر من سخت‌ترین مسئله‌های ریاضی را حل می‌کند! می‌خواهم به‌من بگویید آیا پسر من نابغه است؟"

اندیشمند چند مسئله به‌پسر می‌دهد و او همه را با سرعت حل می‌کند. مادر چشم به‌دهان اندیشمند دارد تا نظر او را بداند. اندیشمند به‌پسر می‌گوید "برو تو حیاط" و خود از پشت پنجره، کودک را زیر نگاه می‌گیرد. کودک بی‌لجه‌ای برمی‌دارد، با خاک باغچه کوهی می‌سازد! اندیشمند رو به مادر می‌گوید:

"حالا می‌گویم، این کودک نابغه است!"

می‌خواهد بگوید، تنها، حل کردن مسئله‌ی ریاضی، یا پاسخ دادن به‌پرسشهای علمی نمی‌تواند نشانه‌ی رشد و تکامل حقیقی کودک باشد! کودک باید کودکی کند! بازی و شیطنت‌های کودکانه، نشانه‌ی سلامت جسم و روان کودک است.

هنگامی که او ساعت‌ها به تلویزیون می‌چسبد، از یک سو چشم و گوش و روانش به‌صحنه‌های خشن، خو می‌گیرد و خود را در درگیری‌ها و جنگ و گریزها سهیم می‌بیند! این است که دوست می‌دارد به‌جای کسی باشد که می‌کشد و در خشونت پیروز می‌شود! تمایل پسر بچه‌ها به داشتن هفت‌تیر و تفنگ، خود یکی از آن نشانه‌هاست! از سوی دیگر؛ کودک خو می‌گیرد به رکود و تنهایی! به نشستن و تماشا کردن و ذهن را انباشتن از هرآنچه به‌او می‌دهند! این‌ها کودک را می‌برند به‌سوی بی‌ارادگی، زبونی و زورپذیری! و در نهایت با باری از ترس، اضطراب؛ بی‌باور به‌خود، ناراضی از خود و جامعه بار می‌آید!

کودکانی که در فضای باز بازی می‌کنند و از تغذیه‌ی مناسب جسمی و روانی در خانواده برخوردار می‌شوند؛ انسان‌هایی پویا، مهربان و آزاد اندیش بار می‌آیند!

.....

مادرها و پدرها در خانه، و مربیان در مدرسه، با تشویق و ترغیب کودکان به بازی‌های دسته‌جمعی و رهنمود دادن عملی، به‌آنان؛ و دولت با ارزش نهادن بر ورزش‌های همگانی و بازی‌های فولکلوریک و نهادینه کردن ورزش از کودکی، و سرمایه‌گذاری جدی در این راه، می‌توانند از کودکان امروز جوانان جمع‌گرا، بانشاط، مهربان و رشد یافته بسازند!

بیش‌تر مادران امروز برای گریز از پرسش‌های کنجکاوانه و برای رهایی از جست و خیزها و شیطنت‌های کودکان، ساعت‌ها و ساعت‌ها بدون توجه به نیاز واقعی جسم و جان فرزندان خود، آن‌ها را با مستی خوراکی‌های بی‌هوده و حتی آسیب‌رسان، به‌پای تلویزیون نشستن ترغیب می‌کنند، تا خود به‌کارهای تکراری کم‌هوده و حتی بی‌هوده بپردازند!

بیش‌تر خانواده‌ها، سرمایه‌های ارزشمند زندگی خود و جامعه را، که همانا کودکان هستند؛ فراموش کرده‌اند! همین که فرزندانشان تکلیف‌های مدرسه را انجام داده باشد، رسالتشان را تمام شده می‌دانند! آن‌ها توانایی‌های خود و فرزندانشان را ندیده گرفته، به‌کارهای تکراری بی‌تکامل بسنده می‌کنند و با دادن جایزه برای نمره‌ی "۲۰" با نگرانی از آینده و با وحشت از غول کنکور! ارزش‌های هستی فرزندشان را نادیده گرفته و تنها با شمردن ۲۰ هایش، به‌او "آفرین!" می‌گویند! اگر ۱۷ بگیرد، به‌او اخم کرده، و گاه او را نزد دیگران تحقیر کرده و گاه تنبیه می‌کنند! این است که کودک جمع‌گریز می‌شود و پناه می‌برد به تلویزیون! مادرها و پدرها با خیال آسوده "به‌کار و زندگی!" خود می‌رسند! غافل از این‌که اصل؛ این چشمه‌های جوشان هستند که در خانه‌ها چشم گشوده‌اند! آن‌ها پاک و پویا و سرشار از زندگی؛ می‌خواهند جاری شوند. از نوازش باران و مهر آفتاب بهره بگیرند و خروشان و پرنشاط به‌سوی دریای جامعه پیش بروند!

کودکی و نوجوانی یعنی دوران جست و خیز، یادگیری و بالندگی!

ما مادرها و پدرها در خانه، مربیان در مدرسه و مسئولان در جامعه، باید مسیر را برایشان هموار کنیم، در کنار مسیرشان گل و سبزه بکاریم! نگذاریم آلودگی محیط از درخشندگی‌شان بکاهد!

با فرزندانمان مهربانانه گفتار، رفتار و کردار داشته باشیم! با آن‌ها بازی کنیم، با آن‌ها کتاب بخوانیم و به‌تماشای فیلم بنشینیم و در باره‌ی آن‌چه که با هم می‌خوانیم یا می‌بینیم، گفت‌وگو کنیم، تا آن‌ها، نقد و بررسی پدیده‌ها را به‌عنوان یک فرهنگ در جان خود نگه‌دارند. آن‌ها را برای به‌نقد کشیدن گفتار و رفتار خودمان آزاد بگذاریم. به‌پرسش‌هایشان مسئولانه پاسخ بدهیم! اگر نمی‌دانیم کمک بگیریم!

.....

با بردن کودکان به پارک، دامن طبیعت و کوه آن‌ها را مهربان به خود، خانواده و مردم و مهربان به گل، سبزه، درخت و موجودات زنده بار آوریم!

با تهیهی خوراکی‌های سالم و مفید مانند سبزی‌جات، میوه‌جات، لبنیات و تنقلات مفید مانند نخود کشمش و...؛ فرهنگ سالم خوردن را در خانواده جا بیندازیم.

با تشویق فرزندانمان به سوی ورزش و هنر، ارزش واقعی را به خود یادآور شده و به آن‌ها راه ارزشمند بالیدن را یاد بدهیم.

کودکان و نوجوانان نه از مبل‌های گران‌قیمت خانه لذت می‌برند، نه از طلای آویخته به گردن مادر و نه از سند ملک و حساب بانکی پدر!

آن‌ها مهربانی می‌خواهند! فضای جست و خیز و بازی می‌خواهند. از سرسره و تاب بازی لذت می‌برند. آن‌ها توپ و طناب، دوست و هم‌بازی می‌خواهند! تا پرشور و شادمان نیروهای درونشان را آزاد کنند!

نیازهایشان را بشناسیم و بگذاریم با نشاط و پویا و پرسا رشد کنند! باور داشته باشیم که آن‌ها سرشار از توان یادگیری دانش، هنر و ورزش هستند. دانش علمی را در هر زمانی می‌شود به دست آورد، گیرم با سختی بیش‌تر! ولی هنر هنرمندانه زیستن را ما از هنگام کودکی و حتی در دوران رویانی و نوزادی در نهاد فرزندانمان پایه‌گذاری می‌کنیم.

رسالت رسانه‌های گروهی این است که در سریال‌ها، داستان‌ها و نمایش‌هایشان زیبایی‌های انسانی و بالندگی جسم و جان را درونمایه قرار دهند.

تنها گسترش هنر و ورزش می‌تواند از خمیدگی جسم و خمودگی جان جامعه پیش‌گیری کند. امروزه بشریت از دست‌آوردهای خود بهره‌ی فراوانی می‌برد با اشاره‌ی انگشت به کلیدی کوچک، می‌تواند قلعه‌ی کوه‌ها و ژرفای دریاها و عمق جنگل‌ها را به تماشا بنشیند! ولی نباید فراموش شود که اساس آفرینش بر حرکت است! اگر زمین از حرکت بایستد؛ نیمی از آن می‌سوزد و نیمی دیگر می‌گندد!!

این جنگل‌های سبز و سربلند، این چشمه‌های جوشان و رودهای خروشان، این گل‌های رنگارنگ، این زندگی سبز و قشنگ؛ همه و همه مدیون گردش زمین است به‌گرد خورشید!

.....

با نهادینه کردن ورزش از هنگام کودکی ؛ گردش زمین و درخشش خورشید را پاس بداریم! با در برنامه قرار دادن ورزش‌ها و بازی‌های فولکلوریک – بازی‌های سنتی – از دوران دبستان و حتی کودکان، زیبایی‌های فرهنگ و طنمان را زنده و پویا نگه داریم!

دکتر پیمان‌ه روشن زاده

نویسنده ، طراح ، مجسمه‌ساز

مسئول جمعیت زنان مبارزه با

آلودگی محیط زیست سمنان

این مقاله در سایت وزارت آموزش و پرورش تحت عنوان "تحدید نشاط کودکانه" موجود است.
